

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰) بهار ۸۲

بررسی شکلی و محتوایی دیوان صاحب بن عبّاد\* (علمی- پژوهشی)

دکتر ناصر محسنی نیا  
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

معرفی مختصر صاحب بن عبّاد، وزیر، ادیب، کاتب، لغوی و شاعر بزرگ دوره آل بویه، بررسی شکلی و محتوایی دیوان اشعار وی، تعیین مقام و جایگاه ادبی ایشان، نگاهی به گونه های شعر صاحب، تأملی بر جلوه دین، قرآن و حدیث در اشعار کافی الکفات، به همراه معرفی ایاتی ناشناخته و منتشر نشده از این وزیر دانشمند ایرانی قرن چهارم هجری، از عمده مواردی است که در این مقاله در حدّ توان نگارنده پیرامون آنها بحث و بررسیهای لازم صورت گرفته است.

**واژگان کلیدی:** صاحب بن عبّاد، آل بویه، دیوان اشعار، شکل، محتوا، قرآن، اهل بیت، شیعه، معتزله، ادب عربی قرن ۴، ایران.

## ۱- مقدمه:

دورهٔ طلایی حکومت عبّاسی، با آغاز نیمهٔ اول قرن سوم به پایان رسید. از سال ۲۳۲ هجری تا سال ۴۴۰ هجری، دورهٔ حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل در گوشه و کنار ممالک عبّاسی، آغاز می‌شود و هر کدام از این دولت‌ها با حکومت عبّاسی سر نزاع و درگیری داشتند و علاوه بر آن، با دولت‌های مجاور و معاصر خود هم در رقابت و بعضاً در ستیز بودند. طی این دوره، از حکومت عبّاسی جز نامی باقی نمانده بود. فرماندهان لشکر، خلفای عبّاسی را بازبچهٔ دست خود ساخته بودند، خلیفه تا زمانی خلیفه بود که آنان می‌خواستند. (ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۱۴) با قتل خلیفه، متوکل، در سال ۲۴۷ هجری، قبح خلیفه کشی از بین می‌رود و دولت‌های تازه به استقلال رسیده، راحت تر تنفس می‌کنند. دولت صفاریان (۲۹۶-۲۵۴) دولت سامانیان، دولت طولونیّه (۳۵۳-۲۹۲) در مصر (امرای اخشیدی) دولت فاطمیون مصر (۳۵۸ به بعد) دولت حمدانی (۳۱۷ هجری) در موصل و حلب و شام و دولت آل بویه از سال (۳۲۰ به بعد) در ایران و طبرستان، همه و همه از دولت‌های مستقل و یا نیمه مستقل این دوران هستند. تشکیل این دولت‌ها، ضربهٔ بزرگی بر پیکرهٔ خلافت عبّاسی بود.

گذشته از این دولت‌ها، جنبش‌های دینی همچون خیزش قرامطه علیه عبّاسیان از سال ۲۷۷ هجری به بعد، حرکت خوارج از سال ۳۱۵ به بعد، همه و همه از دیگر عوامل انحطاط و ضعف دولت عبّاسی شدند و بنا به قول ابن اثیر در ذیل حوادث ۳۲۴، از خلیفهٔ بغداد جز نامی و از اراضی حکومت، جز بغداد و سواد آن چیزی باقی نمانده بود. (کامل، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳۷) آری در چنین آشفته بازاری، دولت آل بویه و یا آن ماهیگیران تاجدار، پای در رکاب عزم و اراده نهادند و به

پشتوانه مردانی با عقل و درایت و با تکیه بر کفایت علمی و سیاسی آنها، توانستند، روزگاری دراز، سگه حکومت به نام خود ضرب نمایند و در واقع، حکومتی ایرانی و شیعی بر پا کنند. حکومتی که در سایه فضل و اکرام آن بسیاری مجال ابراز وجود پیدا کردند، که بی تردید، یکی از این افراد لایق و توانمند، کافی الکفات، اسماعیل بن عبّاد، مشهور به صاحب بن عبّاد بود. او که بحق، لقب صاحب الکفایتین او را زینده بود. او که خود شأن و مقامی بالاتر از هر امیر و سلطان دارا بود. دربارش آکنده از عالمان و شاعران بزرگ بود. او که چهارصد شتر یا بیشتر هم، توان حمل کتابهای او را نداشته اند و در سراسر حیات پربرکت خود، به دفاع از علم و دانش و مرزهای آن پرداخته و در میان ناصبی ها، به بهترین شکل، بار دفاع از خاندان پیامبر و مذهب تشیع را بردوش کشید و سخن خود را در دفاع از حقانیت اهل بیت به کار گرفت.

ما در این گفتار برآنیم تا قدری، پای در خلوت اندیشه صاحب بن عبّاد نهاده، از طریق دیوان شعرش، با او و افکار ادیبانه و شاعرانه اش آشنا شویم و قدمی چند، در بوستان سراسر معرفت و ادب او نهیم، کوششی که تحقیقاً هرگز همسنگ شأن و مقام علمی و ادبی او نیست، اما به حکم:

آب دریا را اگر نتوان کشید                      هم به قدر تشنگی باید چشید

به این کار مبادرت می ورزیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

## ۲- بحث: منابع شعر صاحب

پیش از ورود به اصل موضوع، یعنی بررسی شکلی و محتوایی دیوان صاحب بن عبّاد، معرفی منابع روایتگر شعر او، ضروری می نماید. کاری که در

پرتو آن می توان با آگاهی بیشتری به بررسی جوانب گوناگون شعر او اقدام ورزید و از سویی امکان مراجعه مستقیم اهل ادب را به این منابع فراهم نمود. منابع روایتگر شعر صاحب بن عبّاد دو دسته اند:

۱-۲- دسته نخست: نسخه های خطی که از حجم قابل توجهی نیز

برخوردارند.

۲-۲- دسته دوم: کتابهای چاپی قدیم و جدید که اینها نیز بسیار فراوانند.

پاره ای از این منابع، که بیشتر متوجه روایت اشعار مذهبی صاحبند؛ عبارتند از: امالی شریف مرتضی، یتیمه الدهر ثعالبی، عیون اخبار الرضای شیخ صدوق، مناقب خوارزمی، مقتل الحسین خوارزمی، مناقب ابن شهر آشوب، تذکرة خواص الامّة سبط بن جوزی، محاضرات الادبای راغب اصفهانی، محاسن اصفهان ما فروخی، بحار الانوار مجلسی، الكامل شیخ بهایی، مجموعه خطی جبائی، معاهد التخصیص عبّاسی، الغدیر علامه امینی، اعیان الشیعة سید محسن امین و امل الآمل شیخ حرّ عاملی.

البته، برخی منابع نیز بیشتر متوجه روایت اشعار غیر مذهبی او بوده اند. کتابهایی از قبیل: یتیمه الدهر ثعالبی، بغیة الوعاة سیوطی، اخبار اصفهان ابونعیم، انساب سمعانی، انباه الرواة قفطی، معجم الادبای یاقوت حموی، الامتاع والمؤانسة ابوحنّان توحیدی، تاریخ ابن خلدون، البداية و النّهایة ابن کثیر، تجارب الامم ابن مسکویه، دمیة القصر باخرزی، حماسة ابن شجری، زهر الآداب حصری و لسان المیزان ابن حجر.

### ۳- دیدگاهها پیرامون مقام شعری صاحب

معمولاً کاتبان کمتر به شعر و شاعری می پرداخته اند و اگر چنین می کرده اند یا چندان موفق نبوده اند و یا شعرشان چندان مقبول واقع نمی شده و یا به پای نثرشان نمی رسیده و قابل مقایسه با آن نبوده، اما در این میان، صاحب بن عبّاد یک پدیده استثنایی است، چرا که او به همان اندازه که کاتب بوده، شاعر هم بوده و این مطالب چیزی است که سرسخت ترین مخالف او، ابو حیان توحیدی هم بدان تصریح کرده و می گوید: «صاحب، شعر را نیکو می سرود، علم قافیه و عروض و بدیع را نیکو می دانست و فراوان بدیعه سرایی می کرد» (الامتاع و الموائسه، جلد ۱، صفحه ۷۹).

ابن خلکان، رسائل صاحب را «بدیعه» و شعر او را «جید» معرفی می کند. (وفیات، جلد ۱ ص ۲۳۰).

صاحب اعیان الشیعة، او را «شاعری نیکو» و «ارزشمند» معرفی می کند و محاسن شعر او را به اندازه محاسن نثر او می ستاید (اعیان الشیعة، جلد ۳، ص ۳۵۸).

دکتر شوقی ضیف، محقق و استاد معاصر مصری می گوید: «صاحب را اشعاری نغز و نیکوست، او شاعری توانا بوده و مقامش در شعر از استادش ابن عمید برتر است».

(شوقی ضیف، تاریخ آداب اللغة العربیة، عصر الدول و الامارات، جلد ۵، ص ۶۵۹ و ۶۰۵).

استاد زکی مبارک در کتاب «النثر الفنّی» می گوید: «اینکه صاحب بن عبّاد قصایدی ساخته و در هر کدام یکی از حروف الفبا را حذف نموده؛ نشان دهنده توانمندی او در شعر و شاعری می باشد و احتمال زیادی وجود

دارد که «ابوالعلاء معری»، با توجّه به همین قصاید ۲۸ گانه، صاحب اقدام به سرودن «دیوان لزومیّات» کرده باشد. (النثر الفنی، جلد ۲، ص ۳۱۱).

صاحب بن عبّاد، در شعر پیرو سبک شامی بود و پیوسته سعی می کرد تا شعر خود را به سبک شامی نزدیک کند. چون شعر شاعران این سبک، به دلیل همجواری با شبه جزیره، بسداوت و استحکام خود را حفظ کرده بود؛ در صورتی که شعر شعرای سبک عراقی، به خاطر نزدیکی و اختلاط با ایرانیان، از بسداوت عربی قدری دور گشته، لطف و رقت و طراوت و زیبایی خاص خود را بازیافته بود. بر این اساس، صاحب به شعرای شام بیشتر احترام می گذاشت و شعر ایشان را در دفتر مخصوص می نوشت و پیوسته به همراه داشت و از روی آنها می خواند.

البته، نکته مهم دیگر در شعر صاحب، این است که او به مطلع قصاید و نحوه شروع آنها اهمیت زیادی می داد و می گفت: «استادش ابن عمید، مطلع بد را به فال بد می گرفت و آن را در وقوع حوادث، مؤثر می دانست». از این روست که او در کتاب «الکشف» بر نحوه ابتدای قصاید متنبی ایراد می گیرد و نحوه شروع آنها را محل اشکال می داند.

نکته دیگر آنکه، صاحب در شعر خود صنایع لفظی و معنوی را فراوان بکار برده، اما این کار برد، بویژه در صناعات لفظی، به پای نثر او نمی رسد.

او در همه اقسام و انواع شعر، طبع آزمایی کرده و دیوان او شاهد خوبی بر این ادعاست. از نکات جالب توجّه در باب قدرت شاعری صاحب، یکی بدیهه سرایی یا «ارتجالی سرودن» اوست که ابوحنّان نیز بدان تصریح کرده است.

#### ۴- اقسام شعر صاحب

با نظری اجمالی به دیوان صاحب بن عبّاد، در می یابیم که شعر صاحب در نگاه اول، در دو بخش کلی قابل ملاحظه است. بخش اول، مجموعه اشعار مذهبی و اعتقادی صاحب است که بخش مهمی از دیوان او را دربر گرفته است. صاحب بن عبّاد، این بخش شعر خود را وسیله ای برای بیان اعتقادات مذهبی و کلامی خود قرار داده و در قصاید گوناگونی به دفاع از مذهب عدل و توحید و اعتقادات شیعی خود می پردازد. او در این بخش از شعر خود، در چندین قصیده مهم و بلند، به اثبات مذهب عدل و توحید و حقایق اهل بیت اقدام می کند و در پایان هر قصیده یا بعد از اتمام تغزل و تشبیب، مختصری به مدح پیامبر اسلام (ص) می پردازد و آنگاه بگونه ای مفصل و گسترده، به مدح علی (ع) و دیگر ائمه هداة می پردازد و یا به سرزنش دشمنان مذهب عدل و توحید اقدام می نماید و بالاخص ناصبی ها و مجرّبه و مجسمه را بشدت مورد انتقاد و هجوم تند خود قرار می دهد و به شیعی بودن خود افتخار می کند. او در پاره ای از این قصاید مرثیه شهدای کربلا را نیز وجهه همت خود قسّار می دهد.

اما بخش دوم شعر صاحب بن عبّاد، همان شعری است که معمول همه شاعران می باشد و موضوعات گوناگونی از قبیل، تغزل، تشبیب، مدح، وصف، رثاء، غزل، حکمت، مَلَح، مداعبات، اخوانیات، و غیر آن را در بر می گیرد.

### ۵- نگاهی به اشعار مذهبی و اعتقادی صاحب

همانطور که ذکر شد؛ بخش اشعار مذهبی دیوان صاحب، مباحث متعددی را شامل می شود که در ذیل، باختصار پیرامون آنها بحث می شود.

#### ۱-۵- بیان مذهب صاحب

صاحب در مواضع متعددی از شعر خود، شیعه بودن خود را بصراحت اعلام می کند، اگر چه او از نظر کلامی، معتزلی و پیرو قاضی عبدالجبار معتزلی می باشد؛ او می گوید:

وَالصُّدُقِ فِي الْوَعْدِ وَ فِي الْوَعْدِ  
أَدِينُهُ بِالْعَدْلِ وَ التَّوْحِيدِ

(دیوان، ص ۵۱)

و ولاء آل الطَّهْرِ جُلَّ حُصُونِي  
الْعَدْلُ وَ التَّوْحِيدُ كُلُّ مَعَاقِلِي

(دیوان، ص ۱۲۹)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِذْ كَانَ الْمَشِيبُ عَلِي  
دِينِ الشَّيْعِ لَا دِينَ يُنَافِيهِ

(دیوان، ص ۱۴۳)

و ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ  
عَلِيٌّ إِمَامِي دُونَ مَنْ جَارَ وَ ارْتَشَى

(دیوان، ص ۱۶۲)

أَنَا مِنْ شِيعَةِ الرِّضَا  
سَيِّدِ النَّاسِ حَيْدَرِهِ

(دیوان، ص ۱۶۲)

قَالَتْ: فَمَا اخْتَرْتَ مِنْ دِينٍ تَفُوزُ بِهِ  
فَقُلْتُ: أَنِّي شِيعِيٌّ وَ مُعْتَزَلِيٌّ

(دیوان، ص ۳۹)



## ۲-۵- بیان اصول کلامی و اعتقادی و دفاع از مذهب

قصاید بلند صاحب، معمولاً بعد از تغزل و تشبیب وارد مقوله دفاع از اصول کلامی و اعتقادی صاحب می شوند و موضوعاتی از قبیل حدوث قرآن، صحت مذهب تشیع، بطلان مذهب جبر و تجسیم و آراء طرفداران آنان را در بردارد. در این قبیل اشعار، صاحب در توصیف خداوند و صفات او و بیان آنها بر اساس مذهب عدل و توحید می پردازد و به مجادله کلامی با مخالفان مذهب عدل و توحید و حقایق اهل بیت می پردازد، شاید ابیات ذیل، نمونه خوبی برای موارد فوق باشد.

|  |  |
|--|--|
| وَأرْشِدُ مَنْ يُصْنَعِي أَلِيَّ وَيُرْشِدُ          | سَأَوْضِحُ نَهْجَ الْحَقِّ إِنْ كَانَ سَامِعٌ      |
| وَمَنْ لَمْ يُجَرِّدْهُ فَأَنِّي مُجَرِّدٌ           | وَمَنْ كَانَ يُخْفِيهِ فَأَنِّي مُظْهِرٌ           |
| فَأَنِّي فِي التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ أَوْحَدٌ       | وَمَنْ كَانَ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ دَائِتًا   |
| وَقَدْ زَاغَ رَأْوِي فِي الصِّفَاتِ وَمُسْتَدٌ       | أَنْزَهُ رَبَّ الْخَلْقِ عَنِ حَدِّ خَلْقِهِ       |
| وَهَذَا لَدَيْهِ اللَّهُ - مَدَّكَانَ - أَمْرُدٌ     | فَهَذَا يَقُولُ: اللَّهُ يَهْوِي وَيَصْعَدُ        |
| لَأَكْفُرُ مِنْ فِرْعَوْنَ فِيهِ وَأَعْبُدُ          | تَبَارَكَ رَبُّ الْمُرْدِ وَالشَّيْبِ، إِنَّهُمْ   |
| وَأَوْهَمُ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ مُجَسَّدٌ            | وَأَخْرَقُ قَالَ: الْعَرْشُ يُفْضَلُ قَدْرَهُ      |
| وَلَمْ يَدْرِ أَنَّ الْجِسْمَ شَيْءٌ مُحَدَّدٌ       | وَأَخْرَقُ قَالَ: اللَّهُ جِسْمٌ مُجَسَّمٌ         |
| إِذَا مَيَّزَ الْأَمْرَ اللَّيِّبَ الْمُؤَيَّدُ      | وَأَنَّ الَّذِي قَدْ حُدَّ لِأَبَدٍ مُحَدَّثٌ      |
| وَقَدْ أَتَبَتُوا مَا لَيْسَ يَخْطُوهُ مُلْحَدٌ      | لَقَدْ زَعَمُوا مَا لَيْسَ يَعْدُوهُ مُشْرِكٌ      |
| هُوَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْعَلِيُّ الْمُعْجَدُ     | وَقُلْنَا: بِأَنَّ اللَّهَ لَا شَيْءَ مِثْلَهُ     |
| إِلَى الْعِلْمِ وَالْإِعْلَامِ تَبَدُّوْا وَتَشْهَدُ | هُوَ الْعَالِمُ الذَّاتُ الَّذِي لَيْسَ مُحَوَّجًا |
| وَإِنْ كَانَ أَبْنَاءُ الضَّلَالِ تَبَلَّدُوا        | وَلَيْسَ قَدِيمًا سَابِقًا غَيْرُ ذَاتِهِ          |

|  |   |
|--|---|
| <p>هو الحجّة العلیا لمن یسَدّد<br/>کلام له فانظر الی آین صعدوا<br/>لیشتم کلاً فهو اعلی و امجد<br/>وقتل السبین الذین تعبّدوا<br/>علی عبده حاشاه مِمّا تریدوا<br/>عقاباً له من بالجحیم مُخلداً<br/>قیاماً و عدواً مُریماً و هو مُقعّد<br/>یکلف دون الطوق ما هو احمداً<br/>باحداثها من دونه قد تفرّ ذوا</p> | <p>أتانا بذکر محکم من کلامه<br/>وان قال أقوام قديم لانه<br/>يقولون: ان الله یخلق سبه<br/>وقالوا: اراد الکفر و الظلم والزنا<br/>فکلف من لم یستطع فعل مُحنتی<br/>و عاقبه عن ترکه الفعل - لم یطق<br/>یقولون: عدل ان یکلف مُقعداً<br/>و قلنا: بان الله عدل و انه<br/>و ان ذنوب الناس - اجمع - کسبهم</p> |
|--|---|

(دیوان، ص ۳۷-۳۵)

از این نمونه ها فراوان است . با ذکر یک نمونه کامل، خواستیم تا از ذکر موارد مشابه خودداری کرده باشیم:

### ۳-۵- مدح علی (ع) و دیگر ائمه اطهار

قسمتی از اشعار مذهبی و اعتقادی صاحب، در مدح ائمه معصومین، بالاخص امام علی (ع) و امام رضا (ع) و البته دیگر ائمه معصومین می باشد. از جمله قصیده ای لامیه در ۹۷ بیت دارد که ۵۵ بیت آن به بیان صفات خاصه علی (ع) اختصاص یافته، مطلع آن بدین قرار است:

لا ح لعینک الطلل فکم دم فیهِ یطلّ

(دیوان، ص ۶۷-۶۶)

قصیده ای دیگر دارد در ۶۴ بیت، به شکل «قالت - قلت» که ۳۷ بیت آن بیان صفات خاصه حضرت علی (ع) می باشد بامطلع:

قالت: أبا القاسم استخففت بالغرل فقلت: ماذا ك من همي ولا شغلي

(دیوان، ص ۴۳-۳۸)

در قصیده دالیه ای با ۹۱ بیت و با مطلع زیر، صاحب ۳۰ بیت از آن را به مدح علی (ع) و صفات خاص آن حضرت اختصاص می دهد:

لقد رحلت شعدي فهل لك مسعدٌ وقد أنجذت غلوا فهل لك منجدٌ

(دیوان، ص ۳۸-۲۷)

دیگر اینکه صاحب در مدح علی (ع) و بیان مناقب و محامد آن حضرت قصاید فراوانی سروده، از جمله حدود ۲۸ قصیده بلند که هر کدام از آنها از یکی از حروف الفبا خالی هستند. صاحب الغدیر، این مجموعه را «غدیریات صاحب» نام نهاده است. (الغدیر، جلد ۴، ص ۸۲-۴۰)

علاوه بر مدایح صاحب در باب علی (ع)، دیوان صاحب آکنده است از مدایح و مراثی در باب دیگر ائمه معصومین. او در ضمن پاره ای از قصاید خود، از یک یک امامان شیعه نام می برد و آنها را می ستاید از جمله در قصیده ای با مطلع:

یا زائرین اجتمعوا جموعاً و کلّهم قد أجمعوا الرجوعاً

(دیوان، ص ۲۴۳-۲۴۱)

اینکار در چندین قصیده دیگر هم تکرار شده است از جمله قصایدی با مطلعهای ذیل:

بمحمّدٍ و وصیه و ابنيهما الطاهرين و سيد العباد

(دیوان، ص ۲۰۴)

العدل و التوحيد مذهبي الذي يُزهي به الايمان و الاسلام

(ديوان، ص ۲۷۳)

۴-۵- نکته ای مهم: در چند جای دیوان صاحب، ابیاتی آمده که صاحب در آنها ادعا می کند که او هزار قصیده در مدح اهل بیت سروده، اگر چه همه این قصاید به دست نیامده اند ولی از همین مقدار باقی مانده، می توان به درستی این سخن او حکم کرد، او می گوید:

ان ابن عبّاد بآ  
ل محمد فوق السماك  
قد قال ألف قصيدة  
«أبدأ» تحلق في السكاك

(ديوان، ص ۱۳۹)

در جای دیگر می گوید که در مدح اهل بیت هزار بیت مثل گونه گفته است:

يا سادتي و لاؤكم  
فخلصوا وليكم  
قد قال من مدحك  
عقيدتي فحى هل  
وارعوا له حق الأمل  
اكثر من ألف مثل

(ديوان، ص ۶۸)

## ۶- اشعار غیر مذهبی صاحب

همانطور که آمد، بخش اشعار غیر مذهبی صاحب در موضوعهای مستعد و گوناگونی است که گذرا به آنها اشاره می شود.

### ۱-۶- اشعار وصفی صاحب

وصف در دیوان صاحب از جایگاه ویژه ای برخوردار است. او در این گونه ادبی، توان ویژه ای داشته، هر کس و هر چیزی را مشمول صفیات خود نموده، شعر وصفی او مظاهر گوناگونی از قبیل: وصف پیری (ص ۲۱۸) و صف انگور، (ص ۲۱۹) و صف مجالس بحث و مناظره (ص ۲۲۷) و صف انجیر (ص ۲۳۰) و صف سیب (۲۵۴) و صف خط و لفظ (ص ۲۲۹، ۲۶۸) و صف چهره (ص ۲۰۳-۲۴۵) و صف برف (ص ۲۲۹) و صف شراب (ص ۱۷۶) و صف حیوانات گوناگون (ص ۲۳۰-۲۴۵) و صف شمع (ص ۱۹۲) و امثال آن نمونه های گویایی در این رابطه می باشند.

### ۲-۶- اشعار حکمی صاحب

در میان اشعار صاحب، پاره ای اشعار حکمی جلب توجه می کنند که در جای جای شعر او پراکنده اند از جمله آنهاست که گوید:

|                   |                   |
|-------------------|-------------------|
| الکلب یسرف نفسه   | ویجلها مع خسته    |
| من ان یفیت مؤدباً | مستوجباً من اجرته |

(دیوان، ص ۳۲۰)

### ۳-۶- هجویات صاحب

اصولاً صاحب عبّاد، مردی خویشتندار و مؤدب بود و کمتر دهان به هجو دیگران ولو بحق، می آلوده، اما در هر حال، مواردی از هجو در شعر او واقع شده و بنا به دلایلی، چند نفری را هجو نموده که البته، هجاء او هجوی قبیح و ناخوشایند نیست، بلکه از گونه ملیح و ملایم است.

افرادی که مورد هجو صاحب واقع شده اند؛ پاره ای صراحتاً از آنها نام به میان آمده از قبیل قابوس و شمشگیر فرمانروای خراسان که صاحب به دنبال

پیروزی بر قابوس، او را هجو نموده و هجویه خود را برای او فرستاده، او می گوید:

قد قيس القابسات قابوس      و نجمه في السماء منحوس  
و كيف يُرجى الصلاح في رَجُلٍ      يكون في آخر اسمه بوس

(دیوان، ص ۲۳۹)

البته بعد از اینکه فخرالدوله، با کمک «صاحب» به تخت قدرت رسید؛ میان صاحب و قابوس بن وشمگیر دوستی برقرار شد و هرگاه نامه قابوس به دست صاحب می رسید؛ می گفت: «أهدأ خط قابوس أم جناح طاووس؟»

ابوبکر خوارزمی، از دیگر افرادی است که صراحتاً صاحب او را هجو کرده و از اتفاق، بعدها میان آنها دوستی برقرار شده، صاحب در باب او می گوید:

ابوبكر له أدبٌ و فضلٌ      و لكن لا يدومُ على الوفاء  
مَوَدَّتُهُ إِذَا دَامَتْ لَحْلٌ      فَمِنْ وَقْتِ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ

(بدایع الملح، ص ۹۸)

افراد دیگری که مورد هجو صاحب واقع شده اند؛ یکی هم ابن متویه است و مابقی معدود افرادی هستند که نامی از آنها به میان نیامده و در بعضی موارد، تنها به عنوان شغلی آنها اکتفاء شده است که نمونه های آن در دیوان او موجود و قابل مراجعه است.

#### ۴-۶- رثاء در دیوان صاحب

شعر رثائی صاحب، در بهترین نوع خود مربوط است به مرثی او پیرامون اهل بیت علیهم السلام، بویژه سید الشهداء و یارانش در روز عاشورا، صاحب را در رثای حسین (ع) قصیده بلندی است به مطلع:

عَيْنُ جُودِي عَلَى الشَّهِيدِ الْقَتِيلِ      وَاتْرُكِي الْحَدَّ كَالْمَحَلِّ الْمُحِيلِ

(دیوان، ص ۲۶۱)

اما او در رثای افراد دیگری هم مرثیه هایی سروده است؛ از جمله: در رثای کثیربن احمد وزیر و ابوالحسن سلمی، البته همانطور که آمد، عمده مرثی او در باب شهدای کربلا می باشد و نمونه های فراوانی از مرثی او در باب شهدای کربلا در دیوان او یافت می شود.

### ۵-۶- شعر اخوانی در دیوان صاحب

در میان اشعار صاحب، پاره ای قصاید اخوانی به چشم می خورد که بیانگر رابطه عاطفی و عمیق صاحب با دوستان و افراد نظیر خود بوده است، که هر از گاهی این عواطف و احساسات دوستانه در قالب قصیده ای اخوانی، جلوه کرده، از جمله قصاید اخوانی صاحب، می توان به جوابیه او به سید ابوهاشم علوی طبری اشاره کرد که در هنگام مریضی و بیمار شدن او برایش ارسال کرده و صاحب اعیان الشیعه به نقل از نویسنده «تذکره ابن عراق» گوید که میان صاحب و سید ابوهاشم علوی رفاقتی تمام بوده است. مطلع این قصیده اخوانی اینگونه است:

أبا هاشم مالی أراک علیاً      ترفق بنفسی المکرمات قلیلاً

(دیوان، ص ۲۶۵)

البته ابوهاشم طالبی هم جوابیه ای به این مطلع می فرستد:

دعوت الہ الناس شهراً محرماً      لیدفع سقم الصاحب المتفضل

(دیوان، ص ۲۶۵)

چون جواب ابوهاشم به صاحب می رسد؛ او بار دیگر جوابیه ای با این مطلع

روانه می کند:

أبا هاشم لم أرض هاتيك دعوة      و ان صدرت عن مخلص متطول

(دیوان، ص ۲۶۵)

از جمله اخوانیّات صاحب، مراسله میان او و ابواسحاق صابی است و بنا به نقل صاحب معجم الادباء، صاحب بن عبّاد هر سال مبالغی را برای ابواسحاق به بغداد روانه می کرد که این کار تا وفات عضدالدوله ادامه داشته و بعد از وفات عضدالدوله، صاحب، نامه ای اخوانی به ابواسحاق می نویسد و او را به حضور در ری دعوت می کند، ولی بنا به دلایلی، ابواسحاق موفق به حضور در ری نمی شود و قصیده ای اخوانی و آکنده از مدح و اعتذار به درگاه صاحب روانه می کند که قصیده بسیار طولانی است به مطلع:

نکصت علی اعقابهنّ مطالبی      و تقاعست عن شأوهنّ مآربی

(اعیان الشیعه، جلد ۳، ص ۳۱۶)

## ۶-۶- مدح در دیوان صاحب

مدح، از موضوعات گسترده در دیوان هر شاعری است و بی تردید، صاحب بن عبّاد نیز از این خصوصیات بدور نمی باشد، اما همانطور که قبلاً بیان شد؛ بیشترین مداخل صاحب، در باب پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت علیهم السلام می باشد، ولی در پاره ای موارد، افراد و شخصیتهای دیگری را هم ستوده است که این مدیحه ها گاهی جنبه حزبی و گروهی دارد، مانند مدح معتزله. (دیوان، ص ۱۷۳) و گاهی جنبه شاگرد و استادی دارد مانند مداخل صاحب در باب ابوالفضل بن عمید (دیوان ص ۲۷۷ و صفحات ۲۰۷ و ۲۰۸) و مدح ابوبکر خوارزمی (ص ۲۰۲ دیوان) و گاهی مدح در باب امرای آل بویه و ولی نعمتهای اوست، مانند مداخل صاحب در باب مؤید الدوله و فخرالدوله (ص ۲۲۱ دیوان)



و مدح وزیر مهابدی (ص ۲۰۹) و مدایح او در باب عضدالدوله صفحات (۲۷۶/ ۲۲۱/۲۲۰ دیوان)

گاهی این مدایح در باب دوستان و اقوام و یا اطرفیان اوست، مانند مدح صاحب در باب ابوهاشم علوی (ص ۲۴۶ دیوان) و افرادی از این قبیل. با توجه به ساختار محتوایی و تنوع مدایح ابن عبّاد، می توان گفت که مدایح صاحب در باب علی (ع) و اهل بیت آن بزرگوار، مدایحی قلبی و برخاسته از عمق اعتقاد و جان اوست ولی این مطلب درباره مدایح صاحب پیرامون دیگر ممدوحان او یا به کلی صادق نیست و یا قابل مقایسه با این قسم از مدایح صاحب نیستند.

#### ۶-۲- شعر تاریخی صاحب

یکی از موضوعات قابل توجه در شعر صاحب، بیان وقایع تاریخی در شعر اوست، بویژه در بیان وقایع مربوط به زندگانی حضرت علی (ع) و تاریخ و حوادث روزگار، که او بیش از حد اصرار ورزیده و تقریباً در همه جای شعر مذهبی خود به بیان حوادث تاریخی اسلامی مربوط به روزگار علی (ع) اهتمام ورزیده است که می توان نمونه های فراوانی از این وقایع تاریخی را در شعر او نشان داد از جمله (صفحات ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۴) و دیگر موارد.

#### ۶-۸- غزل و تغزل در دیوان صاحب

گذشته از اشعار غزلی شعر صاحب، تقریباً در همه قصاید او نیز رعایت تغزل شده است. در شکل کلی، غزلیات صاحب بن عبّاد، لطیف و رقیق هستند و در آنها رعایت عفاف و پاکی لفظ و معنی شده است، لذا، صاحب غزل هرزگی و خمیری به معنای متداول آن ندارد.

اگر چه صاحب «النجوم الزاهرة»، سعی نموده تا با استناد به دو بیت مشهور صاحب در وصف خمر، او را از زمرة شعرای خمر و هرزگی به حساب آورد. (النجوم الزاهرة، جلد ۶، ص ۱۷۱) ولی بنا به گفته صاحب اعیان الشیعه (جلد ۳، ص ۳۶۲) این دو بیت یعنی:

رق الزجاج و راقّت الخمر      و تشابها و تشاکل الامر  
فکأنما خمرٌ و لا قدحٌ      و کأنما قدح و لا خمر

(دیوان، ص ۱۷۶)

هرگز نمی توانند صاحب را محکوم به چنین حکمی کنند و این گونه اشعار، با وجود قلت آنها در دیوان صاحب، معمول همه شعرایند و دلیل طرفداری از خمر و هرزگی نمی باشند.

## ۷- ذمّ ناصبی ها در دیوان صاحب

در ابتدا، باید اشعار مربوط به ذمّ ناصبی ها را از مقوله هجو به معنای معمول آن جدا کنیم، چرا که مخاطب صاحب در این گونه اشعار، فرد بخصوصی نبوده و نیست و از سویی، شیوه بیان، شیوه ای اعتقادی است و ربطی به علایق فردی ندارد، لذا این مقوله، یعنی ذمّ نواصب در شعر صاحب را، می توان از مقوله شعر سیاسی و اعتقادی در دیوان او محسوب کرد، شعری که جای جای دیوان صاحب، از آن آکنده است و در هر موقعیتی که به دست می آمده، از ذمّ و توبیخ فرقه ناصبی ها، کوتاهی نکرده و از این دشمنان بی منطق و معاند اهل بیت، در قالب شعر، انتقاد نموده است. صاحب، از اینکه در عصر او، ناصبی ها در اصفهان غلبه دارند؛ بشدت اظهار ناراحتی و انزجار می کند.

چیزی که در شعر خود بارها بدان تصریح کرده است. او شعر و زبان خود را سپری برای دفاع از اهل بیت و حَقَّائِت آنها در مقابل نواصب می داند:

أنا مَنْ كَافَحَ النّواصبِ عنكم      بلسانِ كالصارمِ الهزهاز

(دیوان، ص ۷۶)

ناصبی ها را چون یهود و بدتر از آنها می داند و از یکجا بودن با آنها، یعنی در اصفهان، ناراحت است.

إِنَّ بَنِي النَّصَبِ كَالْيَهُودِ وَقَدْ      يُخَلِّطُ تَهْوِيدَ هَمِّ بَتَمَجِيسِ

(دیوان، ص ۹۳)

أَقَمْتُ فِي بَلَدَةِ نَوَاصِبِهَا      أَصُولُهَا فِي الْيَهُودِ مَعْرُوفَةٌ

نَاصِبَةٌ أَصَبَتْ مُنَاصِبِهَا      مُتَقَرِّفَةٌ لِلْقَبِيحِ مَقْرُوفَةٌ

(دیوان، ص ۸۹)

او قعر جحیم را جایگاه شایسته ای برای نواصب می داند:

فَعَدًّا تَرَوْنَ النَّاصِبِينَ وَ دَارَهُمْ      قَعْرُ الْجَحِيمِ مِنَ الطَّبَاقِ الْأَسْفَلِ

(دیوان، ص ۸۷)

صاحب شعر و کلام خود را کوبنده و در هم شکننده نواصب می داند:

يَا أَيُّهَا الْكُوفِيُّ هَذِي      عُرَّةٌ بَيْنَ الْقَصَائِدِ

أوردتها ترمى النوا      صب بالصوائب و الصوارد

(دیوان، ص ۱۵۸)

لعن دائم خود را نصیب آنها می سازد:

لَعَنَ اللَّهُ عُصْبَةً      نَاصِبَتَهُ عَلَي تَرَةٍ

(دیوان، ص ۱۶۲)

قولا لهذا الخارجی الناصب      لا زلت فی خزی و لعن و اصب

(دیوان، ص ۱۷۰)

این نمونه ها در شعر صاحب فراوان است. چون ذکر همه آنها از حوصله این مختصر خارج است؛ لذا به همین مقدار اکتفا شد. خوانندگان محترم خود می توانند، این موضوع را در اصل دیوان پی گیری کنند.

### ۸- نکته ها و لطایف شعر صاحب

در شعر صاحب به مناسبت‌های گوناگون و شاید به دلیل مقام وزارتی او، نکته ها و لطایف فراوانی واقع شده است که معمولاً در شعر شاعران دیگر کمتر واقع شده است. صاحب یتیمه الدهر هم در این باب فصل مشبعی را بیان کرده و نمونه های فراوانی از لطایف و ظرایف شعری صاحب را با ذکر مورد و مضرب آن وارد کرده است.

(یتیمه الدهر، جلد ۳، ص ۳۵)

این لطایف، یا در اثر پیش آمدن حادثه یا ماجرابی حاصل شده اند. و یا از مقوله توقیعات و پاسخهای صاحب به نامه های افراد و اشخاص تحت فرمان یا دیگران بوده است. نمونه های ذیل، گواه این ادعایند:

- صاحب یتیمه الدهر، به نقل از بدیع الزمان همدانی گوید: «مردی از فقهای عصر به نام «ابن الخضیری» در مجالس صاحب حاضر می شد. شبی از شبها خواب او را در ربود و در خواب باد مخالفی از او وزیدن گرفت، بی درنگ برخاست و خجلت زده از خانه صاحب بیرون شد؛ چون مدتی از عدم مراجعت او گذشت؛ صاحب او را اینگونه مخاطب قرار داد و گفت:

يا بن الخضيرى لا تذهب على خجلٍ      بفعله أشبهت نايأ على غودٍ  
فأنها الريح لا تستطيع تمسكها      إذ أنت لست سليمان بن داود

(ديوان، ص ۲۱۷)

۱-۸- در خطاب به «أبو الحسن بدیهی»، یکی از شاعران دربار خود گفته:

تقول البيت في خمسين عاماً      فلم لفت نفسك بالبدیهی

(ديوان، ص ۳۰۰)

۲-۸- در عتاب و خطاب به مردی که مادر خود را شوهر داد چنین گوید:

زوجت أمك يا أخی      فكسوتني ثوب القلق  
والحرُّ لا يهدى الحرام (اللحوم)      إلى الرجال على الطبق

(ديوان، ص ۲۵۸)

این سخن صاحب بر آن مرد گران آمد و آن مرد پاسخ داد «کار حلالی انجام داده ام و اشکالی ندارد» صاحب باز خطاب به او گوید:

عدلت بترووجه أمه      فقال فعلت حلالاً يجوز  
فقلت حلالاً كما قد زعمت      ولكن سمحت بصدع العجوز

(ديوان، ص ۲۳۶)

۳-۸- روزی ابوحفص شهر زوری را، که چشم او معیوب بود؛ یکی از

کتاب صاحب نزد صاحب آورد. صاحب خطاب به او گفت:

و کاتب جاءنا بأعمی      لم یحو علماً ولا نفاذاً  
فقلت للحاضرين کفوا      فقلب هذا کعین هذا

(ديوان، ص ۲۱۸)

از این نمونه ها در دیوان او فراوان است. از جمله صاحب «یتیمه الدّهر» به نقل از ابو منصور لجیمی گوید که: عمیری قاضی قزوین، تعدادی کتاب نزد صاحب ارسال کرد و به همراه آنها نوشت:

للعمری عبد کافی الکفاة  
و من اعتد فی وجوه القضاة  
خدم المجلس الرفیع بکتب  
مفعمات من حسنھا مترعات

(الیتیمه، جلد ۳، ص ۳۷)

صاحب در پاسخ به نامه عمیری نوشت:

قد قبلنا من الجمیع کتاباً  
وَرَدْنَا لوقتھا الباقات  
لستُ أَسْتَعْنِمُ الكثيرَ فطبعی  
قَوْلُ خُدَّ لیس مذهبی قول هات

(دیوان، ص ۱۹۷)

ابو منصور جرجانی خطاب به صاحب نوشت:

قل للوزیر المرتجی  
انسی رزقتُ ولدا  
کافی الکفاة الملتجی  
کالصبح اد تبکجا  
لازال فی ظلكَ ظل الـ  
مکرمات و الحجی  
فَسَمَّهِ وَ کَنَّهُ  
مُشْرِفاً مُتَوَجِّحاً

(یتیمه الدّهر، جلد ۳، ص ۴۱ و دیوان، ص ۲۰۰)

صاحب در جواب آن نوشت:

هَنَّتَهُ، هَنَّتَهُ  
فَسَمَّهُ مُحَسَّنًا  
شَمْسُ الضُّحی بدر الدُّجی  
وَ کَنَّهُ أبا الرجا

(دیوان، ص ۲۰۰)

از این نمونه ها، هنوز مواردی را می توان در شعر صاحب بن عبّاد به دست داد که مراجعه مستقیم به دیوان بهترین چاره کار است.

### ۹- جلوه قرآن و حدیث در شعر صاحب

جلوه آیات قرآن و احادیث نبوی و ائمه اطهار، در شعر صاحب بن عبّاد، چیزی است که در همان نگاه اول، خود را بخوبی نشان می دهد. نحوه استفاده صاحب از آیات قرآنی و احادیث، صورتهای گوناگونی دارد، گاهی اقتباس و گاهی اخذ معنی و مضمون و گاهی جنبه اشاره دارد، اینک فقط چند نمونه از باب مثال.

أليس ربك عدلاً في قضيته      فما يكلف نفساً فوق ما تسع

(دیوان، ص ۴۹)

که اقتباس است از آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَوَسْعَهَا» (سوره بقره، آیه ۲۸۶)

ما بين ماء الظهر منه دافق      حتى يكون منه حي ناطق

(دیوان، ص ۵۲)

اشاره دارد به آیه شریفه «يُخْرِجُ مِنَ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (سوره طارق، آیه ۷)

عزّاً فما تُدرِكُهُ الابصارُ      كلّا ولا تبلغُهُ الافكارُ

(دیوان، ص ۵۳)

اشاره دارد به آیه شریفه ۱۰۳ از سوره مبارکه انعام که می فرماید: «لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ».

هل مثل بذلك للاني الاسير والط      طفل اليتيم وقد أعطيت مسكيناً

(دیوان، ص ۱۰۹)

اشاره دارد به آیه شریفه «و یطمعون الطعام علی حُبه مسکینا و یتیمًا و اسیرًا»  
(سوره انسان، آیه ۸)

– كان الرسولُ مدینةً هو بآبها      لو أثبت النصابُ قول المرسل  
(دیوان، ص ۸۴)

اشاره دارد به حدیث: «انا مدینة العلم وعلی بآبها» (الجامع الصغیر، سیوطی،  
جلد ۱، ص ۸۵)

– هل مثل کونک هارون النبی و قد      شأوت بالقرب أصناف المبارنا  
(دیوان، ص ۱۰۹)

اشاره دارد به حدیث منزلت که می فرماید: یا علی، أنت منی بمنزلة هارون  
من موسی الا انه لا نبي بعدی (الجامع الصغیر، سیوطی، جلد ۲، ص ۲۶۵)

## ۱۰- جلوه زیبا شناختیهای بیانی و بدیعی، در شعر صاحب

### ۱۰-۱- جلوه های بیانی دیوان صاحب

شعر صاحب بن عبّاد، آکنده از جلوه های بیانی می باشد. انواع تشبیهات  
زیبا و بدیع، انواع مجازات لغوی و عقلی و اقسام استعارات و کنایات، زینت  
بخش دیوان اویند. فراموش نکنیم که صاحب بن عبّاد، ادیبی جامع الاطراف  
است. او تنها کاتب یا شاعر نیست. او به علم عروض و قافیه و بدیع عالم است و  
در این باب صاحب تألیفات است. در نقد شعر، ید طولانی دارد. کتاب  
ارزشمند «الکشف عن مساوئ شعر المتنبی»، در نقد شعر او، از صاحب به یادگار  
مانده است. ارزشهای بیانی شعر صاحب، تا حدّی است که بعض اهل بلاغت  
در بیان اقسام تشبیه و استعاره به شعر او استشهاد کرده اند. از جمله: استاد سید



احمد الهاشمی در کتاب «جواهر البلاغه»، در باب تشبیه تسویه، به این شعر صاحب استناد جسته که می گوید:

رَقَّ الزَّجَاجُ وَ رَاقَتْ الْخَمْرُ      فَتَشَابَهَا وَ تَشَاكَلِ الْأَمْرُ  
فَكَأَنَّمَا خَمْرٌ وَ لَا قَدْحٌ      فَكَأَنَّمَا قَدْحٌ وَ لَا خَمْرٌ (جواهر البلاغه، ص ۱۴۷)

با نگاهی گذرا به دیوان صاحب، می توان جلوه های فراوانی از صورت های دلپذیر بیانی را به عیان مشاهده کرد. در اینجا به ذکر چند نمونه از تشبیهات در شعر او اکتفا می شود.

- علیُّ كَالغَزَالِ أَوْ الغَزَالَةِ      رَأَيْتُ بِهِ هَلَالًا فِي غَلَالِهِ

(دیوان، ص ۲۷۰)

- أَقْبَلَ الثَّلْجُ فِي غَلَائِلِ نَوْرِ      تَتَّهَدَى بِلَوْلُؤِ مَنشُورِ  
فَكَأَنَّ السَّمَاءَ صَاهِرَتِ الْآرَ      ضَ فَصَارَ النَّارُ مِنْ كَافُورِ

(دیوان، ص ۲۲۹)

## ۲-۱۰- جلوه صناعات بدیعی

قسمی از جلوه های ادبی دیوان صاحب، به آرایه های لفظی و معنوی راجع است. شعر صاحب بن عبّاد، گونه های متعددی از آرایه های ادبی، از قبیل: اقسام جناس، اقسام سجع، ایهام، تضاد و طباق، رد الصّدر علی العجز، قلب، اعنات و لزوم مالایلزم و اقسامی از این قبیل را در خود جای داده است، بویژه بحث اعنات یا رعایت صنعت لزوم مالایلزم، در این رابطه بسیار گسترده است. صاحب قریب به ۲۸ قصیده دارد که هر کدام آنها خالی از یکی از حروف الفبا هستند از جمله قصیده ای با مطلع:

یا وَصَلُ مَالِكٌ لَا تُعَاوِدِ      یا هَجَرُ مَالِكٌ لَا تُبَاعِدِ

(دیوان، ص ۱۵۲)

که حروف سین در آن به کار نرفته است.

همچنین او در یک قصیده بایه ۳۳ یتی، بگونه شگفت انگیزی از صنعت ردّالصّدر استفاده کرده و کلمه آخر هر بیت را در اوّل مصراع اوّل بیت بعد تکرار کرده است:

|                                   |                                 |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| مشیبٌ عراهُ لویدُومَ مَشِیبُ      | مشیبٌ به ثوب الرشاد قشِیبُ      |
| قَشِیبٌ و لکن یخلق المرءُ عندهُ   | و یلقى ضروب الأُنسِ و هو مرِیبُ |
| مرِیبٌ اذا ما قیل: هل تذکره الظبا | و عهدی بحَبّ الجانینِ یطِیبُ    |

(دیوان، ص ۱۶۵)

این امر تا آخر قصیده ادامه دارد و در هر ۳۳ بیت، این مسأله دشوار رعایت گردیده است.

### ۱۱- ترویج فضایل و نهی از رذایل

شعر صاحب، بعنوان یک شاعر مصلح و برخوردار از مقام والای سیاسی، علمی و مذهبی نمی تواند در بردارنده مسائل اجتماعی و اخلاقی نباشد. مطابق آنچه که از شعر صاحب برای ما باقی مانده؛ توجه صاحب به نشر فضایل اخلاقی از طریق شعر قابل تقدیر است و او در مواضع متعددی شعر خود را وسیله ترویج فضایل و حسنات قرار داده، تشویق به علم و علم آموزی، تشویق به هم نشینی با علماء و عقلاء و افراد متقی، تحریض به جود و بخشش، رازداری، تعقل، قناعت و نهی از صفات رذیله، از قبیل غیبت کردن، سخن

چینی، حرص، آز، بخل و مانند آنها، از جمله مقولاتی هستند که صاحب در شعر خود روی آنها انگشت نهاده است.

### ۱-۱۱- تشویق به دانش و دانش افزایی

عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَادْخِرْهُ  
عِنْدَهُ الْفَضْلُ وَالْكَمَالُ  
الْعِلْمُ أَمَا افْتَقَرْتَ مَالًا  
إِنْ حَوَيْتَ الْغَنَى جَمَالًا

(دیوان، ص ۱۷۱-۱۷۰)

### ۲-۱۱- اجتناب از غیبت

إِخْذَرِ الْغَيْبَةَ هَفَىٰ آلِ  
فَسَقٌ لَا رُحْصَةَ فِيهِ  
إِنَّمَا الْمُعْتَابُ كَالْآ  
كَلِّ مِنْ لَحْمِ أَخِيهِ

(دیوان، ص ۱۷۱)

### ۳-۱۱- مجالست با پرهیزکاران

النَّاسُ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَصْنَافٌ  
لَا تَصْحَبَنَّ سِوَى التَّقِيِّ أَخِي الْحَجِيِّ  
وَأَقْلَهُمْ فِيهِ نُهَىٰ وَعَفَافٌ  
إِنَّ الْقَرِينَ إِلَى الْقَرِينِ يُصَافٌ

(دیوان، ص ۱۷۳)

### ۴-۱۱- پرهیز از حسد

يَا طَالِبًا سُمِّتَ الرَّشَادَ وَالسَّدَادَ  
كَيْلًا تُضَيِّفُ كَمَدًا إِلَى كَمَدٍ  
لَا تَحْسَدَنَّ كَيْفَمَا كُنْتَ أَحَدٌ  
فَلَيْسَ لِلْحَاسِدِ إِلَّا مَا حَسَدَ

(دیوان، ص ۱۷۳)

### ۵-۱۱- رازداری و حفظ اسرار

إِحْفَظِ السَّرَّ وَارْعَهُ  
لَا تَدْعُهُ وَإِنْ وَثِقَ  
إِنَّ إِظْهَارَةَ خَطَرٍ  
تَلَمُنْ لِمَنْ يَكْتُمُ الْخَبْرَ

فقديماً رُوي لَنَا  
عن ذوى العلم بالاثَر  
احفظ السرّ مثلما  
يُحفظُ السَّمعُ و البصرُ

(ديوان، ص ۱۷۴)

#### ۶-۱۱- حفظ زبان

حِفظُ اللسانِ راحةَ الانسانِ  
فاحفظهُ حِفظَ الشكرِ للاحسانِ  
فَأَقَةَ الانسانِ في اللسانِ

(ديوان، ص ۱۷۳)

#### ۷-۱۱- اجتناب از حرص و آرز

إِيّاكَ و الحِرصِ اِنَّ الحِرصَ مَهْلِكَةٌ  
واقنعَ بما هُوَ مرزوقٌ و مقسومٌ  
ما زاد حرصُ امرئٍ في رزقه و كفى  
اِنَّ الحريصِ على الحالينِ مذمومِ

(ديوان، ص ۱۷۳)

#### ۱۲- تقلید در شعر صاحب

گذشته از گفتار صاحب «یتیمه الدهر»، مبنی بر اینکه صاحب بسیاری از معانی و مضامین شاعران دیگر را می گرفته و بر آن منوال و قالب شعر می سروده (یتیمه الدهر، جلد ۳، ص ۴۵)، ما خود نیز این نظر را تأیید می کنیم و اعتقاد داریم که بحث تقلید و اقتباس معانی، نه تنها در شعر صاحب بلکه در نثر او هم به عیان مشاهده می شود. اما نکته مهم این است که تقلید صاحب از قدمای شعرا، تقلیدی کورکورانه نیست بلکه در بسیاری از موارد، تقلید و اقتباسی تحسین برانگیز است.

#### ۱-۱۲- تقلید شکلی و محتوایی

صاحب در بیتی می گوید:

وَقَدْ أَغْتَدَى لِلصَّيْدِ غَدْوَةً أُصِيدُ      أَعَاجِلُ فِيهَا الْوَحْشُ وَالْوَحْشُ هُجْدُ

(دیوان، ص ۳۰)

که تقلیدی است از این بیت امرئ القیس آنجا که گوید:

وَقَدْ أَغْتَدَى وَالطَّيْرُ فِي وَكَنَاتِهَا      بِمُنْجَرِدٍ قَيْدِ الْاَوَابِدِ هَيْكَلِ

(المجانی الحدیثه، جلد ۱، ص ۳۴، دیوان امرئ القیس، ص ۳۴)

صاحب گوید:

وَالْبَيْتُ لَا يَبْقَى عَلَيَّ      عَمْدٌ إِذَا وَهَتْ الْقَوَاعِدُ

(دیوان، ص ۱۵۵)

که اقتباسی است از شعر «الافوه الاودی» شاعر جاهلی که گوید:

الْبَيْتُ لَا يَبْنِي إِلَّا عَمْدٌ      وَلَا عِمَادًا إِذَا لَمْ تَرَسْ أَوْتَادُ

(مفضلیات ضبی، ص ۱۹۴)

## ۲-۱۲- تقلید در معانی و مضامین

صاحب، در رثای شهدای کربلا گوید:

صَرَغُوهُمْ قَتَلُوهُمْ      نَحَرُوهُمْ نَحَرَ الْأَضَاحِي

فِي أَهْلِ حَيِّ عَلَى الصَّلَاةِ      وَ أَهْلِ حَيِّ عَلَى الْفَلَاحِ

يَحْمِي يَزِيدُ نِسَاءَهُ      بَيْنَ النَّضَائِدِ وَالْوَشَاحِ

وَبَنَاتُ أَحْمَدَ قَدْ كُشِفَ      نَ عَلَى حَرِيمِ مُسْتَبَاحِ

(دیوان، ص ۲۰۱)

که به نظر می‌رسد تقلیدی است از این قصاید شریف رضی و دعبل در

رثای شهدای کربلا

جَزَرُوا جَزَرَ الْأَضَاحِي نَسْلَهُ      ثُمَّ سَاقُوا أَهْلَهُ سُوقَ الْأَمَاءِ

(دیوان شریف رضی، جلد ۲، ص ۲۵۳)

دعبل در همین معنی گفته:

فَأَلُّ رَسُولُ اللَّهِ نُحْفًا جُسُومُهُمْ      و آل زیاد حُفْلِ الْقَصْرَاتِ  
بناتُ زیادٍ فِي الْقصورِ مَصُونَةٌ      و آل رسول الله فِي الفلواتِ

(دیوان دعبل، ص ۴۱)

البته، صاحب مدعی است که شعر او از شعر دیگر مداحان و مرثیه سرایان قبل از خود، از قبیل کمیت بن زید اسدی و سید حمیری بالاتر است و این خود دلیلی است بر نظر داشتن صاحب به شعر بزرگانی از قبیل دعبل، کمیت، فرزдық، حمیری و شریف رضی، صاحب می گوید:

فلا الكمیتُ نالها      و قد روی تلك الطول  
وَأینَ منها الحمیر      یَ ان سعى و ان رمَل

(دیوان، ص ۷۲)

مراد از طول، قصاید هفتگانه و بلند کمیت، مشهور به «هاشمیات» است و البته، صاحب یتیمه الدهر، موارد متعددی از تقلید و سرقات شعری صاحب را با ذکر مأخذ بیان کرده است که به جهت اجتناب از اطاله کلام، از ذکر موارد بیشتر خودداری می کنیم.

### ۱۳- تکرار واژگان در شعر صاحب

این مثل که می گوید «گل بی خار که دید» همیشه ایام، سخن درستی است. گل معطر و زیبای سخن منظوم صاحب، با همه رنگ و بویی که دارد؛ عیوبی را نیز در خود جای داده. این حقیر، با مذاقه در اشعار صاحب، دریافتم که تکرار مضامین و معانی، عمده ترین عیب شعر صاحب است. البته، تکرار

گاهی نیکوست چه تکرار لفظی باشد و چه تکرار معنوی، اما هر تکراری حدّ و اندازه ای دارد، و صاحب در این باب، زیاده روی و اسراف به خرج داده است. تکرار بیشتر در مدایح و مراثی و غزلهای او به چشم می خورد. ما به دفعات در غزلهای صاحب به تکرار لفظی، کلماتی چون ناصبی، مناصب یا به کلمه «شادن» و «یا ایها» و «یا» و امثال آن برمی خوریم، بگونه ای که خسته کننده می نماید. از جمله گوید:

و شادنِ جمالته                      تقصُرُ عنهُ صفتی  
آهوی لَتَقِیلِ یدی                      فقلتُ قَبْلُ شفّتی

(دیوان، ص ۱۷۶)

و شادنِ قَلتْ له: ما اسْمُکا                      فقال لی بالغنج: عَبّاث

(دیوان، ص ۱۹۹)

این نمونه ها بغایت فراوان است.

دیگر اینکه اسلوب ندا از قبیل (یا- یا ایها) و امثال آن، بغایت در شعر او

فراوان تکرار شده برای مثال:

یا شادناً فی صَدغِه عَقْرِبُ                      ما یَسْتَجِیبُ الدَّهْرُ لِلرّاقی

(دیوان، ص ۲۵۷)

این نمونه ها فراوان است.

#### ۱۴- تکرار مضامین و معانی

علاوه بر زیاده روی در تکرار واژه ها و الفاظ، تکرار معانی و مضامین هم معنی نیز، در شعر صاحب فراوان است؛ بگونه ای که خواننده در پاره ای موارد احساس می کند شعر صاحب ایستا شده و با خواندن قصیده ای جدید، چیز تازه

ای نصیب او نمی شود. ما فراوان به تکرار معانی و مفاهیمی از قبیل بیان ماجرای مقام هارونی علی (ع) مدینه‌العلم بودن آن حضرت، بخشش انگشتر در نماز، همسر فاطمه زهرا بودن، جنگ با ناکثین، مارقین و قاسطین، اعلام مؤاخاة او با پیامبر (ص)، ارجاع دادن آفتاب، کشتن عمر و بن عبدود، فتح خیبر، ماجرای أحد، احزاب حنین، شأن نزول سوره هل آتی، لیلۃ المیّت، اصحاب کساء، مباحله، ماجرای تلاوت سوره براءت، حمل پرچم، قسیم النار و الجنة، مسأله غدیر، صاحب حوض کوثر، مرحب گشی و امثال آن بر می خوریم. البتّه تکرار محامد و مناقب علی (ع) در جای خود نیکو و ارزشمند است. البتّه آنچه که قدری خسته کننده و کسالت آور می نماید؛ تکرار یکنواخت آنهاست؛ چیزی که در شعر صاحب بکرات اتفاق افتاده است؛ بعنوان نمونه یکی از موارد فوق، لیلۃ المیّت را در دیوان صاحب پی می گیریم و صورتهای مختلف آن را در کنار هم ملاحظه می کنیم، تا این عیب شعر صاحب را بهتر دریابیم:

و بات علی فرش النبی تسمّحاً      بمهجه اذ اُجلبوا و توعدوا

(دیوان، ص ۳۶)

قالت من بات فوق الفراش فدی      فقلت: أثبت خلق الله في الوهل

(دیوان، ص ۴۳)

أنت الذی نام علی ال      فراش فی لیل الوحل

(دیوان، ص ۶۸)

هل مثل فعلک فی یوم الفراش و قد      فدیّت بالروح ختام النبیا

(دیوان، ص ۱۰۷)

ما بالهم یوم الفرا      ش حین لم یستهدفوا

(دیوان، ص ۱۱۲)

قد فدی لیلۃ الفِرا      ش أخاه لِنِصْرَه



(دیوان، ص ۱۶۴)

این ماجرا و ماجراهای مشابه، همچنان تکرار می شوند و ادامه می یابند.

### ۱۵- اصفهان در شعر صاحب

این اصل که آیا طالقان یا طالخونچه اصفهان، مولد صاحب بوده یاری و یا طالقان قزوین و یا اصطخر فارس، چیزی است که نمی توان حکم قطعی در باب آن صادر کرد، اما با توجه به شواهد تقریباً فراوان که در نثر و بویژه شعر صاحب بن عبّاد وجود دارد؛ اصفهانی بودن صاحب را بهتر می توان پذیرفت تا اهل طالقان قزوین و ری و یا اصطخر فارس بودن او را. گذشته از وجود نشانه هایی در نثر صاحب که توجه فراوان او به اصفهان را بیشتر از هر جای دیگر نشان می دهد؛ در شعر او نیز نشانه های فراوانی مبنی بر توجه و علاقه صاحب به اصفهان یافت می شود. اصفهان که در عصر صاحب، با وجود اقتدار حکام شیعی مذهب آل بویه، وجه غالب آن را «نواصب» تشکیل می دهند؛ صاحب از این موضوع ناراحت است و انزجار و شکایت خود را از حضور ناصبی ها و جبری مذهبیان در اصفهان، بصراحت بیان می کند:

|                                    |                                       |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| أَقَمْتُ فِي بَلَدَةِ نَوَاصِبِهَا | أَصُولُهَا فِي الْيَهُودِ مَعْرُوفَةٌ |
| نَاصِبَةٌ أَصْبَحَتْ مُنَاصِبِهَا  | مُقَرَّفَةٌ لِلْقَيْحِ مَقْرُوفَةٌ    |

(دیوان، ص ۸۲)

باز گوید:

|  |  |
|--|--|
| عَاوَدْتُ عَرَصَةَ أَصْفَهَانَ وَجَهْلَهَا   | ثَبْتُ الْقَوَاعِدَ مُحَكَّمُ الْأَصْنَابِ |
| وَالجَبْرُ وَالتَّشْبِيهِ قَدْ جُثِمَا بِهَا | وَالدِّينُ فِيهَا مَذْهَبُ النَّصَابِ      |

(دیوان، ص ۱۱۳)

باز گوید:

لَكَنتَنِي فِي بَلَدٍ      يَقِلُّ فِيهِ الْمَنَصِفُ

(دیوان، ص ۱۱۳)

نکته ای که شاید بتوان با استناد به آن، بیشتر به اصفهانی بودن صاحب معتقد شد؛ ابیاتی است که صاحب به هنگام حضور در گرگان سروده و در آنها علاقه و شوق خود را به اصفهان و مناظر طبیعی و هوای آن اینگونه اعلام می کند:

|   |   |
|---|---|
| يا اصفهان سَقِيَتِ الْعَيْثُ مِنْ كَثْبِ        | فَأَنْتَ مَجْمَعُ أَوْطَارِي وَ أَوْطَانِي      |
| و الله والله لا أُنْسِيْتُ بَرَكَ بِي           | و لو تَمَكَّنْتُ مِنْ أَقْصَى خُرَاسَانِ        |
| سَقِيًّا لِأَيَّامِنَا وَ الشَّمْلُ مَجْتَمِعٌ  | وَ الدَّهْرُ مَا خَانَنِي فِي قُرْبِ إِخْوَانِي |
| ذَكَرْتُ «دِيمِرْت» إِذْ طَالَ الْغَنَاءُ بِهَا | يَا بَعْدَ دِيمِرْتٍ مِنْ أَبْوَابِ جُرْجَانِ   |

(دیوان، ص ۲۹۶)

این ابیات، مورد استناد صاحب کتاب «ذکر محاسن اصفهان»، یعنی ابن مافروخی هم بوده است که عیناً این ابیات در آن کتاب آمده است.

(ذکر محاسن اصفهان، مافروخی، ص ۸۵)

صاحب، در موارد دیگری هم اصفهان را در شعر خود یاد می کند و در یک مورد که گمان می رود به مناسبت ورود «ابن عمید» به اصفهان سروده شده باشد؛ شکایت و ناله اصفهان را از عدم حضور او در آن شهر بیان می کند و ظاهراً ابن عمید و شاید هم مقام مهم دیگری از قبیل فخرالدوله یا مؤیدالدوله، ناله و حنین اصفهان را می شنود و به آن لبیک می گوید و در اصفهان حاضر می شود:

فَلَمَّا تَشَكَّتْ أَصْفَهَانُ حِينَهَا      اليك و أَنْتَ أَنْتَ الْمَتَأَلِّمُ

نَهَضَتْ لَهَا مِنْ كِبَرِ هَمِّكَ نَهَضَةً      وَ قُلْتَ: اِطْمَئِنِّي اِنْ عِنْدَكَ مُوسِمِي  
لَجَّرَتْ عَلَيَّ تِلْكَ الْمَجْرَةَ ذَيْلُهَا      وَ تَاهَتْ عَلَيَّ اَرْضُ الْحَطِيمِ وَ زَمَزَمِ  
وَ جَاءَتْ بُوَادِي زَرْنَرُوذْتِحِيه      اِيكَ وَ قَالَتْ: اِنَّهُ نَزَلَ مُقَدَّمِي

(دیوان، ص ۲۷۹)

گاهی اصفهان با نام «جی»، نام قدیم آن در شعر صاحب عنوان شده که این عنوان، به مناسبتی در لابلای اشعار او وارد می شده، از قبیل اینکه مثلاً این شعر او در اصفهان (جی) سروده شده، مانند:

قَدْ اُنْشَدْتَ مِنْ جِيَّ عِبَادِيَه      خَضَعْتَ لَهَا الْاَضْدَادُ وَ الْاِنْدَادُ

(دیوان، ص ۱۲۹)

و باز گوید:

فَقُلْتُ: لَا بَدَاءَ مِنْ جِيٍّ وَ سَاكِنَهَا      وَ لَوْ رَدَدْتُ شَبَابِي خَيْرَ مُرْدُودِ

(دیوان، ص ۲۱۰)

## ۱۶- معرفی ابیاتی ناشناخته از صاحب بن عبّاد

اگر چه سعی و کوشش اصحاب تذکره ها و راویان شعر صاحب، در گردآوری و گزارش اشعار او قابل تقدیر است؛ اما قدر مسلم، نمونه های فراوانی از شعر صاحب در گذر زمان تباہ گشته و به ما نرسیده است. از میان پژوهشگران معاصر، تقدیر از مساعی جمیله جناب شیخ محمد آل یاسین بایسته و لازم می نماید. او با همت فراوان خود و به دنبال کوشش مستمر خویش، سرانجام تمامی اشعار صاحب را در یک جا و تحت عنوان «دیوان ابن عبّاد»، به سال ۱۹۶۵ میلادی در بغداد منتشر کرده است؛ اما بسا همه تلاشی که آن

بزرگوار به خرج داده، هنوز نمونه هایی از شعر صاحب بن عبّاد، در لابلاي نسخه های خطی، در گوشه و کنار دنیا یافت می شود که جمع آوری آنها، همت والایی را می طلبد.

اینجانب نظر به سابقه کناری خود و ملاحظه تعدادی از نسخه های خطی و تصحیح یکی از آنها که نسخه ای منحصر به فرد است؛ در لابلاي آن، ابیات دیگری از صاحب بن عبّاد را یافته ام. لازم به ذکر است که این نسخه خطی، تحت عنوان «بدایع الملح» اثر «قاسم بن الحسین بن احمد خوارزمی» معروف به صدر الافاضل یا مجدالدین طرایفی» است که در ۶۱۷ هجری وفات نموده. این کتاب در سال ۵۷۲ هجری تحریر شده است. قاسم خوارزمی، نمونه های دلپذیری از شعر و نثر عربی را روایت نموده و در این میان ۶ بیت از صاحب بن عبّاد گزارش کرده که ۴ بیت آن تاکنون در هیچ مأخذ دیگری روایت نشده و ۲ بیت آن اگر چه در معجم الادباء و زهرالآداب و یتیمه الدهر و التمثیل و المحاضرة روایت شده اند؛ اما روایت آنها قدری با روایت «قاسم خوارزمی» متفاوت است.

این نسخه خطی، در مجموعه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۹۱ ثبت و محفوظ است.

در ضمن، دو بیت هم از ابوالعلائی المعری، در مدح صاحب در این نسخه آمده، اهمیّت این دو بیت، از آن جهت است که تاکنون در منابع مربوط به صاحب وارد نشده اند. شاید گمان نمی رفته که ابوالعلائی المعری با آن مقام والای خود صاحب را مدح کرده باشد. این خود نشان دهنده مقام والایی

صاحب بوده که سالها بعد از مرگ، مورد توجه افرادی چون ابوالعلائی المعری واقع شده است.

الصاحب اسماعیل بن عباد، در زمینه حکمت و امثال گوید:

وَلَمَّا تَصَدَّى لِأَعْرَاضِنَا      وَ لَمْ يَكُنْ فِي عَرْضِهِ مُنْتَمِمٌ  
كَتَبْنَا الْهَجَاءَ عَلَى أَخْدَعِيهِ      بِمُرْدُوحٍ مِنْ أَكْفِ الْخُدَمِ

(بدایع الملح، ص ۵)

صاحب بن عباد در هجو ابوبکر خوارزمی می گوید:

أَبُو بَكْرٍ لَهُ أَدَبٌ وَ فَضْلٌ      وَ لَكِنْ لَا يَدُومُ عَلَى الْوَفَاءِ  
مَوْدَّتُهُ إِذَا دَامَتْ لِخَلٍّ      فَمِنْ وَقْتِ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ

(بدایع الملح، ص ۹۸)

دو بیت دیگری که روایت آنها در بدایع الملح با روایت دیگر منابع، قدری اختلاف دارد؛ در مراجعی چون یتیمه الدهر، معجم الادباء، زهر الآداب، التمثیل و المحاضره» اینگونه آمده اند:

وَ لَمَّا تَنَاءَتْ بِالْحَبِيبِ دِسَارُهُ      وَ غَوَدَتْ مِمَّنْ غَارَ فِيهِ عَلِيٌّ وَ هَمُّ  
تَمَكَّنَ مَنَى الشَّوْقِ غَيْرَ مُخَالِسٍ      كَمَعْتَرَلِي قَدْ تَمَكَّنَ مِنْ خِصْمِ

(دیوان، ص ۲۸۴)

و در بدایع الملح، اینگونه آمده اند:

وَ لَمَّا تَنَاءَتْ بِالْأَحِبِّ دَارَهُمْ      وَ صِرْنَا جَمِيعًا مِنْ عِيَانِ إِلَى وَ هَمُّ  
تَمَكَّنَ مَنَى الشَّوْقِ غَيْرُ مُسَامِحٍ      كَمَعْتَرَلِي قَدْ تَمَكَّنَ مِنْ خِصْمِ

(بدایع الملح، ص ۳۱)

و دو بیت از الوالعلاء معری در رثای صاحب:

هذی نواعی الغلی مُدْمَتَّ  
نادیةٌ من بعد ما ندبتک الخُرْدُ العینُ  
تَبکی علیک العطايا و الصلات  
کما تبکی علیک الرعايا و السلاطینُ

(بدایع الملح، ص ۱۲۱)

### ۱۷- نتیجه گیری:

در جمع بندی کلی از بررسی دیوان شعر صاحب بن عبّاد، نتایج ذیل به دست آمد.  
۱- صاحب بن عبّاد، چون ادیبی توانا و جامع الاطراف بوده، که در به کارگیری آرایه های ادبی و استفاده از صور خیال در شعر خود، بسیار موفق بوده است.

۲-۱۷- به کارگیری محسنات لفظی و معنوی در شعر صاحب و استفاده از صور بیانی طبیعی و برخاسته از ذوقی شاعرانه است که رنگ و بوی تکلف ندارد.

۳-۱۷- اشعار مذهبی صاحب، بویژه مدایح و مراثی او در حق اهل بیت (ع)، هم از حیث حجم و هم از لحاظ محتوا، برتری محسوسی نسبت به سایر اشعار او دارند.

۴-۱۷- محتوای شعر مذهبی صاحب، دفاع از اهل بیت (ع) را هدف خود قرار داده است.

۵-۱۷- ذمّ و هجو ناصبی مذهبها، در دیوان صاحب جایگاه ویژه ای دارد و این نشان دهنده عمق اطلاع و آگاهی دینی صاحب دارد.

۶-۱۷- صاحب بن عبّاد، از لحاظ رفتاری و اخلاقی، مردی ظریف و نکته پرداز بوده است. بگونه ای که لطیفه های فراوانی به او منسوب می باشد.

۱۷-۷-قرآن و حدیث، جلوه فراوانی در شعر صاحب داشته، همچنین توجه به مسائل اخلاقی، اجتماعی در دیوان صاحب موج می زند.

۱۷-۸-توجه صاحب به اصفهان، اصفهانی بودن او را قطعاً تر می کند.

۱۷-۹-تکرار الفاظ و معانی، تقلید در سبک و تقلید در معانی، از عیوب شعر صاحب می باشند.

منابع و مآخذ :

- ۱- ابن تغزی بردی. (بی تا). النجوم الزّاهره تاریخ مصر و القاهره. بیروت: (بی تا).
- ۲- ابن اثیر، ضیاء الدّین. (بی تا). الکامل فی التّاریخ. بیروت: (بی تا).
- ۳- ابن خلّکان، شمس الدّین محمد. (۱۹۶۸). و فیات الاعیان و ابناء الزّمان. بیروت: دارصادر.
- ۴- ابن طقطقی، ابوجعفر محمّد بن تاج الدّین. (۱۹۷۰). منیه الفضلاء فی تواریخ الخلفاء. بغداد: (بی تا).
- ۵- ابن ضیّ، مفضل. (بی تا). مفضّلیات. تحقیق جمیس شارل لیل. بیروت.
- ۶- آل یاسین، شیخ محمّد. (۱۹۶۵). دیوان صاحب بن عبّاد. بغداد: (بی تا).
- ۷- امین عاملی، سیّد محسن. (بی تا). اعیان الشّیعه. بیروت: (بی تا).
- ۸- امینی. الغدیر. بیروت: دارالحیاء التّراث العربی.
- ۹- بستانی، فُواد افرام. (۱۹۸۶). دیوان امرئ القیس. بیروت: داربیروت للطّباعه. (بی تا).
- ۱۰- بستانی، فُواد افرام. (بی تا). المجانی الحدیثه. بیروت: (بی تا).
- ۱۱- توحیدی، ابوحنّان. (بی تا). الامتاع و الموانسه. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۲- خوارزمی، قاسم بن حسین. (۱۳۷۲). بدایع الملح. تصحیح ناصر محسنی نیا. دانشگاه تهران. (نسخه خطی).



- ۱۳- ثعالبی نیشابوری، ابو منصور. (بی تا). **یتیمه الدهر**. بیروت: (بی تا).
- ۱۴- حموی، یاقوت. (۱۹۸۰). **معجم الادباء**. چاپ سوم. بیروت: دارالفکر.
- ۱۵- خزاعی، دعبل. (بی تا). **دیوان**. دارالحیاء التراث العربی. بیروت: (بی تا)
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). **الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر**. بیروت: (بی تا).
- ۱۷- شریف الرضی، ابوالحسن محمد بن حسین. (۱۴۰۶). **دیوان**. چاپ اول. تهران: منشورات الرضی.
- ۱۸- ضیف، شوقی. (۱۹۶۰). **تاریخ آداب اللغة العربیة**. عصر الدول و الامارات. مصر: (بی تا).
- ۱۹- فروخ، عمر. (۱۹۶۹). **تاریخ الادب العربی**. بیروت: (بی تا)
- ۲۰- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد. (۱۳۵۲). **محاسن اصفهان**. تهران: (بی تا).
- ۲۱- مبارک، زکی. (بی تا). **النثر الفنی فی القرن الرابع**. بیروت: صیدا. المكتبة العصریة.
- ۲۲- هاشمی، احمد. (۱۹۷۸). **جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**. چاپ دوازدهم بیروت: دارالفکر.